

روبرتو روسلینی

به انضمام مقاله‌ی ژاک رانسیر:

بدن‌های در حال سقوط

پیتر بوندانلا | ترجمه‌ی رضا خلیلی



نقد فرهنگ

۱۳۹۹

• سرشناسه: بوندانلا، پیترو، ۱۹۴۳ - م. Bondanella, Peter.
• عنوان و نام پدیدآور: روبرتو روسلینی: به انضمام مقاله‌ی بدن‌های در حال سقوط از ژاک رانسیر/ نویسنده: پیترو بوندانلا؛ مترجم: رضا خلیلی.
• مشخصات نشر: تهران: نقد فرهنگ، ۱۳۹۸.
• مشخصات ظاهری: ۲۳۹ ص. ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
• ایک: ۲-۲۸-۶۶۸۲-۶۲۲-۹۷۸
• داده‌ها: عنوان اصلی: The films of Roberto Rossellini, 1993.
• جمعیت فهرست‌نویسی: فیپا
• موضوع: رویه: ۱۹۰۶-۱۹۷۷ م. - نقد و تفسیر؛ رانسیر، ژاک، ۱۹۴۰ - م.، مفسر
• شناسه زوده: خالی، رضا، ۱۳۵۵ -، مترجم
• رده‌بندی کنگره: ۳/۵ N1۱۰
• رده‌بندی دیویی: ۷۹۱ ۴۳۰۹ ۵
• شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۷ ۳۹۷



نقد فرهنگ

نشانی: پردیس، میدان عدالت، خ فروردین جنوبی، خ سعیدی، مجتمع باغ ۱، ج ۱، کوک A2، واحد ۲۰۳
 تلفن: ۷۶۲۷۶۷۴۸ | www.naqdefarhang.com | مراکز پخش: ۶۶۴۶۰۰۹۹، ۶۷۰۰۰۰۰۰، ۶۶۴۸۶۵۳۵
 • نام کتاب: روبرتو روسلینی: بدن‌های در حال سقوط / به انضمام مقاله‌ی بدن‌های در حال سقوط از ژاک رانسیر

• نویسنده: پیترو بوندانلا • مترجم: رضا خلیلی • ویراستار: محمد نصیری
 • نوبت چاپ: چاپ اول • سال انتشار: ۱۳۹۹ • تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه
 • قیمت: ۳۶۰۰۰ تومان • شابک: ۲-۲۸-۶۶۸۲-۶۲۲-۹۷۸

© کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقد فرهنگ است.

فهرست

مقدمه‌ی مترجم.....	۱۳
بدن‌های در حال سیر: فین، یک روسلینی (ژاک رانسیر).....	۱۷
پیش‌گفتار.....	۴۳
۱. روسلینی و رئالیسم: مسیری که در پی کوری.....	۴۵
۲. مردی با صلیب: روسلینی و سینمای «سیستی».....	۸۳
۳. رم شهری دفاع و زایش نئورئالیسم ایتالیا.....	۹۹
۴. پاییز و طرد سینمای روایی سنتی.....	۱۱۹
۵. ماشینی برای کشتن آدم‌های بد: تردید درباره‌ی نبرین دوین فیلم‌برداری در مقام یک نیروی رهایی‌بخش اخلاقی.....	۱۳۹
۶. سفر به ایتالیا: اینگرید برگمان و سینمای جدید؛ سینمای درون «روروا» شناختی ..	۱۵۷
۷. ژنرال دلارووره: موفقیت تجاری، و بازنگری نئورئالیسم.....	۱۷۳
۸. به قدرت رسیدن لوئی چهاردهم: به سوی یک سینمای آموزشی برای تلویزیون.....	۱۸۹
یادداشت‌ها.....	۲۰۷
گاه‌شمار.....	۲۲۱
فیلم‌شناسی.....	۲۲۵
کتاب‌شناسی.....	۲۲۹
نمایه.....	۲۳۷

مقدمه‌ی مترجم

روبرت روسلینی، ۸ می ۱۹۰۶ در خانواده‌ای متمول در رم زاده شد و سال‌ها بعد در رم شهری (عاصه صناعی شهر زجر کشیده‌ی خود زیر چکمه‌های نازی‌ها را به گوش جهانیان رساند) هم به سرگرددش، فدریکو فلینی رم ابدی را در فیلم خود ابدی‌تر کرد. روبرتوبه لطف ثروت خان رده، کودکی‌ای فوق‌العاده سپری کرد و همین امر دستاویزی شد برای منتقینی که سال‌ها بعد دلیل رها کردن اصول نئورئالیسم از سوی او را نداشتن پیش‌زمینه، شش‌مصلی برای درک فقرا دانستند. روسلینی پس از خرج کردن ثروت پدر مجبور شد به آن گذران زندگی کار کند و از طریق دوستان متنقدش از جمله پسر دیکتاتور، ویتوربو موسولینی وارد صنعت سینما شد. خود او این انتخاب حاکی از بی‌میلی را به حبه‌ای این‌گونه بیان کرد: «قبلاً شغل بهتری داشتم، شغل پسر بودن و این شغل را خیلی بیشتر دوست داشتم.» در دوره‌ی فاشیسم چند فیلم ساخت که به جرئت‌های از مردی با صلیب اهمیت چندانی نداشتند، اما کار در این دوره چیزهایی به او آموخت که در فیلم‌های پس از جنگ به دردش خورد. هر چند پدیده‌ی نئورئالیسم با نام روسلینی گره خورده است اما سه فیلم پس از جنگ او به جز مواردی اندک نه آنقدرها انقلابی بودند و نه آنقدرها اصیل. هر چند عناصر به اصطلاح نئورئالیستی موجود در فیلم‌های او قبلاً در سینمای فاشیست دیده شده‌اند، ذکر این مورد حائز اهمیت است که تونی ساخته‌ی ژان رنوار در سال ۱۹۳۵ با استفاده از بازیگران غیر حرفه‌ای و فیلم‌برداری در لوکیشن‌های واقعی به نوعی پیشگام

نهضت نئورئالیسم ایتالیایی است و بیهوده نیست دستیار ژان رنوار در این فیلم، لوکینو ویسکونتی، خالق زمین می‌لرزد بوده است که یکی از مهم‌ترین فیلم‌های نئورئالیستی ایتالیا است.

روسلینی و برگمان

در یکی از بدترین روزهای خدا، زیباترین زن دنیا به سینمایی رفت تا فیلمی ایتالیایی از کارگردانی گمنام ببیند، او به‌طور همزمان عاشق فیلم و فیلم‌ساز شد و یکی از زیباترین نامه‌های عاشقانه را برای فیلم‌ساز فرستاد. بازی روزگار می‌خواست که همان فیلم‌ساز در همان فیلم اسم و فامیل آدم‌بدهای فیلم خود را دقیقاً مشابه اسم و فامیل آن زیباترین زن برگزیده باشد. فیلم‌ساز، روبرتو روسلینی بود و زیباترین، اینگرید برگمان؛ و آن نامه‌ی کذایی که به رابطه‌ای عاشقانه و تولید پنج فیلم مشترک منجر شد حاصلی نداشت جز تباهی. اروپا ۵۱ شاید داستان همین گم‌گشتگی است. داستان تباهی و سقوط این زوج هنری. چرا اینگرید تصمیم گرفت از هالیوود بگردد؟ هالیوودی که او را به فرزندپذیرفته بود و او در کمال فرمانبرداری خود را با او جمع می‌باز و تطبیق داده بود و در کمال سخاوت از سوی همین جامعه به فانی باز یافته شده بود. شاید دختر سوئدی از پیش‌پاافتادگی حاکم بر هالیوود به تنگ آمده بود و هوس تغییر و تجربه‌ی زیستی متفاوت در خاک آبا و اجدادی را در گذشته، اما تاریخ نشان داده است که گریز از پیش‌پاافتادگی حاکم بر هالیوود به رنگ درمونا کو منتهی خواهد شد. اینگرید پس از ترک آمریکا به سرنوشت گریس کمی دچار نشد اما کارنامه‌ی بازیگری‌اش دچار وقفه‌ای چند ساله شد. برگمان بیچاره در گردابی گرفتار شده بود و درکی از شرایط نداشت، نگاه روسلینی به مقوله‌ی بازیگری و ساختار دراماتیک را درک نمی‌کرد و در آخر به جایی بازگشت که از آن گریخته بود. دلیل روسلینی برای این پیوند چه بود؟ شاید تسلیم شدن به زیبایی، برخی معتقدند روسلینی در فیلم‌های خود از یکی از بهترین محصولات هالیوود برای حمله به

هالیوود استفاده کرده است اما مطمئناً این تهاجم راه‌های دیگری هم داشت و نیازی به استفاده از برگمان نبود. روسلینی که با پاییز بارقه‌هایی از هنرمندی اصیل را به رخ کشیده بود با آغاز استرومبولی به ورطه‌ای پا نهاد که در آخر او را به قعر تلویزیون کشاند. همکاری این دو هر دلیلی که داشت - خواه میل به تغییر، خواه ضعف در برابر زیبایی، شاید هم میل به خودویران‌گری‌ای دوسویه - یک بازی، و سر باخت بود. همکاری جان کاساوتیس و جنا رولاندز در چهره‌ها، زنی تحت تأثیر جویبارهای عشق آنقدر چشم‌گیر و ماندگار است که حاصل فیلم‌های روسلینی - برگمان را در برابر آن هیچ‌انگاریم و مهم هم نیست که اهالی کایه رسیدن چه قصیده‌هایی در این باره سروده‌اند. در نهایت می‌توان روسلینی را با شخصیت فیلم مردی که زنان را دوست داشت - ساخته‌ی یکی از کایه‌نویس‌ها و یکی از عبقاق‌های سوی روسلینی - شبیه دانست، شخصیتی که جان خود را در راه دوست داشتن زنان از دست می‌دهد.

روسلینی و فاشیسم

پدر روسلینی روزی به روبرتو درباره‌ی فاشیست‌های پیراهن سیاه با انزجار گفته بود: «بچه‌ها، یادتان باشد که رنگ سیاه، کثافت را خیلی خوب پنهان می‌کند». این نگاهی زیبایی‌شناختی است از سوی پدری که به یک پدیده‌ی سیاسی-اجتماعی، نمونه‌ی دیگر این نوع نگاه را پدر بانک و فیلسوفی آلمانی-یهودی داشته است که در هنگام شلوغ‌کاری‌های آغازین نازی‌ها در آلمان، کودک را برای تماشا به جلوی بالکن می‌برد و خطاب به پسرک می‌گوید: «جورج، تاریخ را بنگر». رابطه‌ی نزدیک روسلینی با پسر دوچه و فیلم‌هایی که او در دوره‌ی فاشیسم ساخته است دال بر گرایش او به قدرت حاکم است، اما با توجه به فیلم‌ها و حرف‌های پس از جنگ او واضح است که این گرایش فقط لاس‌زدن با قدرت برای حصول هدف بوده است - همان‌طور که بسیاری از ما نیز در صورت مهیا بودن شرایط برای حصول هدف حاضربه واکس‌زدن

کفش‌های قدرت هستیم. پاسخ آشکار روسلینی به این پرسش در فیلم در رم شب بود شنیده می‌شود؛ پزشک ایتالیایی در پاسخ به نظامی آمریکایی که می‌پرسد چطور شده که حالا هیچ‌کس در ایتالیا فاشیست نیست، می‌گوید: «ایتالیایی‌ها مثل پرچم در باد هستند، وقتی اوضاع خوب پیش می‌رفت، همه فاشیست بودند اما حالا که اوضاع خراب است، حتی یک فاشیست هم باقی نمانده است».

این کتاب را از میان چند کتابی که پیش‌تر درباره‌ی روسلینی خوانده بودم برای ترجمه برگزیدم. نگاه انتقادی بوندانلا تنها قصد تقدیس هنرمندی مُرده را ندارد و انبیا را به یاد بدون واهمه او را نقد می‌کند. نکته‌ی مهم این کتاب پرداخت جامع به فیلم‌های است که جریان غالب انتقادی از پرداخت مبسوط به آن‌ها سرباز زده است و این طریقی دیدگاهی جامع در اختیار خواننده قرار خواهد داد. با اضافه کردن مقالاتی بدین‌های در حال سقوط، از کتاب قصه‌ی سینمایی (cinématographique) نوشته‌ی ژاک رانسیر در پی افزودن نگاهی مکمل به کتاب بوندانلا بوده‌ام تا مکان دیان از دوزاویه را به خواننده عرضه کنم. لازم به ذکر است که عنوان فرعی کتاب، بدین‌های در حال سقوط، به دلیل علاقه‌ی شخصی به نگاه ژاک رانسیر برگزیده شده است. مثل ترجمه‌های پیشین از زحمات دوست عزیز و توانا، محمد نصیری بیان و راست دقیق این کتاب سپاسگزارم. از دست‌اندرکاران نشر نقد فرهنگ برای چاپ کتاب تشکر کرده و امیدوارم این کتاب دید کافی برای هنر درست فیلم بدین را عرضه کند.

رضا خلیلی

پاییز ۹۸